



این مجموعه تقدیم به ارواح بلند شهداء منجمله  
شهیدان جعفر (پدر) و جواد (برادر)

و همچنین

یاور همیشگی تمامی دوران زندگی روح مادرم

و همچنین

تقدیم به عشق زندگی مرسانا خانم

و

تقدیر و تشکر از همراه و رهرو و هم سر رازهای  
زندگی

# علل و راهکارهای جرم زدایی و پیشگیری از وقوع جرم

تألیف

اسفندیار شهبازی

ویراستار

مهران نجفی

انتشارات قانون یار

۱۳۹۶

# فهرست مطالب

مقدمه ..... ۵

## فصل اول ..... ۸

توصیف جرم ..... ۸

## فصل دوم ..... ۳۹

تعریف جرم شناسی و اقسام آن ..... ۳۹

## فصل سوم ..... ۸۱

درآمدی بر پیشگیری از وقوع جرم ..... ۸۱

## منابع و مآخذ ..... ۲۲۰

پیشگیری از وقوع جرم بعنوان جدیدترین رویکرد جرم شناختی و موثرترین راه مبارزه با جرم، امروزه جایگاه بس ارزشمندی در سیاست جنایی کشورها به خود اختصاص داده است. این جایگاه بلند در اثر ناکامی آموزه های کیفری و حتی دیدگاههای جرم شناختی علت شناسی و سایر تئوریهای جرم شناختی و شناخت ماهیت بزهکاری و عوامل موثر بر آن و در نتیجه کنترل بزهکاری بوده است.

اندیشه پیشگیری از جرم نه تنها در دیدگاههای کلاسیک و نئوکلاسیک حقوق کیفری، بلکه در نظام های سنتی حقوق کیفری نیز مطرح بوده است. ترس از رنج و عذاب ناشی از کیفر، نه تنها برای مرتکب جرم،

بلکه برای دیگران نیز که اندیشه های مجرمانه در سر می پروراند، یک عامل بازدارنده محسوب می شده است و به همین دلیل بوده است که همواره شدت مجازات با اهمیت جرم و خطراتی که به دنبال داشته است هماهنگ می گردیده است.

ناتوانی و عقیم بودن حقوق کیفری در مبارزه اصولی و ریشه ای با بزهکاری و بی نتیجه ماندن پیشگیری کیفری از وقوع جرم موجب پدید آمدن رویکردهای جدیدی در مبارزه با این پدیده نامطلوب انسانی و اجتماعی شده است که تماماً ریشه در مفاهیم و آموزه های جرم شناختی دارد. جرم شناسی که با مطالعه پوزیتیویستی پدیده مجرمانه پا به عرصه وجود گذاشت، پس از طی فراز و نشیب های متعدد در زمینه علت شناسی این پدیده

و چگونگی مبارزه با آن، امروزه به ساحل امن جرم  
شناسی پیشگیری<sup>۱</sup> رسیده است.

---

<sup>۱</sup> - Criminology Preventive.

( این اصطلاح اولین بار توسط آقای Y. Guilbv. در مقاله ای به همین  
نام در نشریه « زندان و زندانیان» در سال ۱۹۶۱ مورد استفاده قرار گرفت).

# فصل اول

## توصیف جرم

توصیف جرم و تبیین قواعد مربوط به آن یکی از مؤلفه‌های آیین دادرسی کیفری توسعه یافته است که حکایت از عمق توجه واضعان قانون به حدود حقوق و آزادی اشخاص و متهمین دارد. متأسفانه قوانین ما در این رابطه صریح و روشن نیست و جای دارد مجاهدت‌های علمی لازم برای تشریح و تحلیل موضوع صورت پذیرفته تا به این ترتیب طریق تکامل آیین دادرسی کیفری هموارتر گردد. دادگرانی که عهده‌دار تنبیه تبهکاران و مجازات مجرمین هستند، قانون را معیار سنجش اعمال خوب و بد قرار می‌دهند و برآنند تا از

میان انبوهی از اوامر و نواهی قانون گذار، مصدر حکمی گردند که عدالت برپا گردد و انصاف حاکم شود. وصول به این مقصود دشوار است و رهرویی می طلبد که مسلح به دو سلاح علم و عدل باشد.

می توان با تکیه بر این سلاح، از حیرت و تردید، رهایی یافت و فرشته عدالت را خشنود ساخت. تلاش برای کشف واقعیت و وصول به حقیقت، بدون آگاهی از مبانی احکام و اصول حاکم بر تفسیر قوانین بی ثمر خواهد بود خاصه آنکه روابط پیچیده اشخاص و فنون جدیدی که برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار می گیرد، بینش مضاعفی را می طلبد و نیاز به غور و تأمل را دوچندان می سازد. آن کس که پای بر عرصه نقض قانون می نهد، گاهی مرتکب عمل واحدی می شود که

واجد عنوان واحد کیفری است و گاهی دیگر عمل واحدی است که می‌توان نام‌های متفاوتی بر آن نهاد و مرتکب آن را مجرم چند وجهی نامید و البته در برخی موارد نیز مجموعه‌ای از اعمال مجرمانه عنوان واحدی به خود گرفته و جرم واحدی را تشکیل می‌دهند.

در عمل، دادرسان کیفری، هنرمندانه واقعه را بر قاعده تطبیق داده و می‌کوشند لباس مجازات بر قامت برهنه فعل واقع شده بپوشانند و یا بر آزادی متهم مهر تأیید بزنند. لیکن این سخن باقی می‌ماند که متعاقب این انطباق، موضوع مشمول امر مختومه می‌گردد. آیا نمی‌توان تحت عنوان دیگری، مرتکب همان عمل را تحت تعقیب و مجازات قرار داد؟ آیا دادرسان در توصیف جرم، چون حاکمان مختارند؟ آیا برای شکات و قضات تحقیق، نقشی در نظر گرفته شده است؟ و دیگر

اینکه، طبع جرایم عمومی و خصوصی تا چه حد بر این موضوع اثر نهاده است؟

بی تردید زوایای تاریکی وجود دارد که باید با چراغ عقل و عدل آن را روشن ساخت. با تبیین عقاید متفاوت می‌توان طریقی را برگزید که ضامن حفظ عدالت و تأمین حقوق فردی و اجتماعی باشد. نباید آزادی انسان‌ها در انبوهی از قوانین متراکم گم شود.

## الف) تعاریف و مبانی موضوع توصیف جرم

جرم‌شناسی یک عمل، وسیله‌ای برای حفظ ارزش‌های انحصاری جامعه است.

آنگاه که سایر ضمانت اجراها، همچون ضمانت اجرای اخلاقی و مدنی، از حفظ یک ارزش ناتوان

ماندند از قوی‌ترین ضمانت اجرای موجود یعنی ضمانت اجرای کیفری استمداد می‌شود. به این ترتیب، جرم عملی است که سبب نقض ارزش‌های اجتماعی گردیده است و وقوع آن موجب بی‌نظمی در جامعه می‌گردد. بنابراین باید بین مطلوب‌ها و خواست‌های مردم از یک سو و جرم شناختن اعمال از سوی دیگر، ارتباط وجود داشته باشد. شاید تصور شود با شناخت ارکان متشکله هر جرم، می‌توان آن را از سایر جرایم بازشناسی کرد، این اندیشه صواب سیره علمای حقوق و دادرسان محاکم در شناخت جرایم و مالاً مجازات‌هاست. لیکن در برخی موارد قرابت عناوین مجرمانه به حدی است که مرزهای وحدت نظر را درهم می‌ریزد و باب مناقشه را می‌گشاید. در اینجا مسأله تشخیص عمل و مرجع آن مطرح می‌گردد.

«توصیف جرم» فرآیندی است که در نتیجه آن عنوان واقعی عمل مجرمانه چند وجهی شناسایی می‌شود. مرجع شناخت آثار چنین شناسایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همانگونه که طیب حاذق «تشخیص» را مقدمه درمان دانسته و اهمیتی برابر برای آن قایل است، دادرس نیز به عنوان حافظ قانون و آزادی، باید چنین احتیاطی را در تشخیص صورت داده و با تعمق در قواعد و اصولی همچون «اعتبار امر مختومه» و «توصیف جرایم» میزان دخالت دادستان و شاکی را در تعیین عنوان مجرمانه و نوع عمل ارتكابی، تشخیص دهد و بر این پایه تصمیم‌گیری کند.

## ب) افعال مرتکب و توصیف جرم

رفتار مجرمانه، همواره از عمل واحد ممنوعه تشکیل نمی‌شود، برخی از جرایم، مجموعه‌ای از چند جرم مرتبط با یکدیگرند که اجتماع آنها جرم معینی را تشکیل می‌دهد. تحقق بزه «زنا» مستلزم برقراری «رابطه نامشروع» است که طبعاً بدون چنین تماس غیرقانونی، وقوع این جرم امکان‌پذیر نیست. بزه «قتل عمدی» غالباً با ورود صدمه جسمی ملازمه دارد، صدماتی که بدون حدوث قتل موجب تعلق «دیه یا ارش» است. بزه «سرقه» تعزیری» از منازل مستلزم «ورود به عنف» به منزل دیگری است.

در این گونه موارد، تعیین مجازات‌های متفاوت نادرست است زیرا انجام برخی از این جرایم، مقدمه ضروری جرم دیگر است به نحوی که بدون گذر از جرم

اولی، نمی‌توان به جرم ثانوی دست یافت. البته چنین پیوستگی در برخی از جرایم کم‌رنگ‌تر است؛ بزهکاری که برای قاچاق آثار تاریخی مبادرت به تخریب و سرقت اثر تاریخی می‌کند، کلاهبرداری که برای بردن مال مردم اقدام به جعل سند می‌کند، مرتکب جرایم متعددی می‌شوند که برای هر یک مجازات مستقلی تعیین شده است. شاید گفته شود در این جرایم، قصد نهایی «قاچاق اشیای عتیقه» و «کلاهبرداری» بوده است و بر این مبنا، تعیین چند مجازات متفاوت موجه نیست. نباید فریفته چنین استدلالی شد، انگیزه و غایت انجام فعل، سبب اباحه اعمال ممنوعه نمی‌گردد، ضمن اینکه جرم اولیه، مقدمه ضروری جرایم ثانویه نمی‌باشد. بدی اعمال فردی که به منظور قاچاق اشیای عتیقه اقدام به تخریب و

سرقت آثار تاریخی می‌کند، بدتر از عمل فردی است که صرفاً عملیات قاچاق را انجام می‌دهد.

- علاوه بر این، استصحاب جرم سابق و ابقای حکم مجازات، مانع چشم‌پوشی از سزای اعمال مرتکب است.

ارتکاب فعل واحد که مشمول دو یا چند عنوان مجرمانه است، شکل دیگری از موضوع توصیف جرم است که در این حالت مرتکب تحت سیطره چند عنوان مجرمانه قرار می‌گیرد. آن کس که در تپه‌های باستانی به کند و کاو می‌پردازد و در اندیشه یافتن شیء عتیقه است از منظر قانون مشمول عناوین تجاوز به اراضی و تپه‌ها و اماکن تاریخی است.

نمی‌توان گفت چون مرتکب جرم، دو فرمان متفاوت قانونی را نقض کرده است سزاوار دو مجازات است:

شاید گفته شود سیاست سرکوبگر جزایی و نفع  
اجتماع، اقتضای دو مجازات را دارد. چنین بنایی قابل  
پذیرش نیست، مرتکب بیش از یک فعل انجام نداده  
است و طبعاً در قبال فعل واحد، به مجازات واحد  
محکوم می‌شود.

نوع خاصی از جرایم را موضوع حکم قرار داده است  
چنان که در خصوص سایر جرایم، حکم تعدد جرم،  
در حدود و قصاص و دیات همان است که در ابواب  
مربوطه ذکر شده است « اگرچه بنابر اصل عدم تداخل،  
در این گونه موارد قاعده جمع مجازات ها متبع و موجه  
است، لیکن در برخی موارد، تعیین مجازات واحد قابل  
دفاع است.

زناکار محصنی که با محارم خود زنا می کند، مشمول دو عنوان متفاوت زنا با محارم و زناى محصنه است اما در این حالت، تعیین مجازات زناى با محارم (قتل) کفایت می کند.

### ج) نقش مدعی خصوصی در توصیف جرم

در دعاوی حقوقی، خواهان خواسته خود را معین می کند و دادرس نیز دادرسی را در محدوده معین شده ادامه می دهد. عدول از خواسته جایز نیست و این به آن معناست که خواهان، در توصیف خواسته مقتدر است اما چنین اقتداری در دادرسی های جزایی راه ندارد.

آن کس که از وقوع جرمی مطلع می شود و به حکم وظیفه قانونی یا اجتماعی، دادستان را مطلع می کند (اعلام کننده جرم) در توصیف جرم نقشی ندارد، اما

شاکی یا مدعی خصوصی، در توصیف جرم، از موقعیت برتری برخوردار است؛ او، کسی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده و یا حقی از قبیل قصاص پیدا کرده است و آن را مطالبه می‌کند.

در این صورت، شاکی یا مدعی خصوصی، می‌تواند با ارائه دلایل و مدارک، دادستان را در تعقیب متهم یاری کند و حق حضور در جلسات تحقیق و محاکمات را داشته باشد. همچنین می‌تواند وکیل اختیار کرده، خواستار توقیف اموال متهم شده و به آرا و تصمیمات صادره اعتراض کند. گاهی نقش شاکی خصوصی آنقدر پررنگ می‌شود که عنوان «اتهام» از «نوع حق و موقعیت حقوقی» تبعیت می‌کند.

به عنوان مثال، اگر مال امانی بدون اجازه مالک به فروش رود عنوان مجرمانه فروشنده و مجازات آن با توجه به اینکه شاکی چه کسی باشد متفاوت می‌شود. اگر شاکی خصوصی مالک مال امانی باشد، در این صورت عمل ارتكابی واجد دو عنوان خیانت در امانت و انتقال مال غیر است (انتقال مال غیر) تعیین می‌گردد. اما اگر شاکی خصوصی خریدار مال غیر باشد، از آنجا که از نظر ارتكاب خیانت در امانت، خریدار مالک یا ذینفع نیست فلذا عنوان شکایت شاکی صرفاً بزه انتقال مال غیر خواهد بود.

حال، سخن در اینجاست که در غیر از چنین موارد نادری، آیا عنوان شکایت شاکی این الزام را ایجاد می‌کند که قاضی تحقیق صرفاً در محدوده جرم اعلام رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند یا می‌تواند با توصیف

جرم، عنوان دیگری برگزیده و متهم را به آن عنوان  
تحت تعقیب و محاکمه قرار دهد؟

اولیای دم مقتولی که به عنوان قتل عمد شکایت کرده  
و تقاضای قصاص متهم را می کنند و یا فریب خورده ای  
که به استناد ده ها فقره چک بلامحل به عنوان  
کلاهبرداری شکایت و تقاضای مجازات متهم را  
می کند، مرجع قضایی را با این سوال مواجه می سازد که  
آیا رسیدگی در محدوده اعلامی ادامه یابد و یا عدول از  
این عناوین جایز است؟

پاسخ به این سوالات و سوالات مشابه دیگر فرع بر  
شناخت دقیق از تقسیم بندی جرایم به عمومی و  
خصوصی است، در جرایم عمومی، دادستان راساً امر

تعقیب را آغاز می‌کند و شکایت یا انصراف شاکی خصوصی در چگونگی رسیدگی، بی‌تاثیر است.

در جرایم دسته اخیر (خصوصی)، شاکی صریحاً خواستار رسیدگی به جرمی می‌شود که آن جرم باعث ضرر وی شده است. بدیهی است اگر شاکی خواستار تعقیب متهم به عنوان دیگری شود، در حکم اعلام‌کننده‌ای است که هنوز متصف به وصف شاکی خصوصی نشده است.

به این ترتیب، در مثال‌های پیش گفته، مرجع رسیدگی، صرفاً در محدوده جرایم کلاهبرداری و قتل عمدی حق تصمیم‌گیری دارد و چون هنوز شکایت شاکی خصوصی در جرایم چک بلامحل و قتل غیرعمدی مطرح نشده است، اتخاذ تصمیم در مورد دو جرم اخیر نادرست است. به عبارت دیگر، آنگاه که

قانونگذار برخی از جرایم را، جرم خصوصی می‌نامد، به دلیل برتری حق فردی نسبت به جنبه عمومی آن است که بر این مبنا بدون خواست صریح صاحب حق، تعقیب آغاز نمی‌شود همان گونه که در شناخت صاحب حق، حساسیت به کار می‌رود، برای بیان موضوع حق نیز چنین حساسیتی ضروری است.

اما در مقابل این نظریه، عقیده دیگری قابل طرح است. آغاز تعقیب، در جرایم خصوصی منوط به طرح شکایت شاکی است اما مقصود از شکایت، عرضحال شاکی است که به وسیله آن، واقعه را بیان کرده و خواستار مجازات و احیاناً جبران خسارت می‌شود.

در اینجا، بیان عنوان اتهام یا عدم آن، موجد تکلیف نیست و محدودیت ایجاد نمی‌کند.

به نظر می‌رسد مقایسه دادرسی‌های جزایی، با حقوقی نادرست است زیرا که در جرایم، عموماً جنبه « حق اللّهی » موضوع نیز مورد نظر است بنابراین، نباید سرنوشت دعوی جزایی را، یکسره، به دست شاکی سپرد. در اینجا مقصود بیان واقعه است نه تعیین قاعده، و باید توجه شود که تشخیص قاعده، اساس کار قضایی است که بر عهده دادگاه می‌باشد. بنابراین صرف بیان موضوع، شکایت محسوب می‌شود و دادگاه، در توصیف جرم، مختار است.

## د) نقش بازپرس و دادستان در توصیف جرم

امر جزایی از ابتدا تا انتها، پنج مرحله کشف، تعقیب، تحقیق، دادرسی و اجرای حکم را طی می‌کند و در مراحل گوناگون، مقامات متعددی عهده‌دار رسیدگی به موضوع هستند. متعاقب کشف جرم، دادستان متهم را

تحت تعقیب قرار می‌دهد، بازپرس در کمال بی‌طرفی برای جمع‌آوری دلایل له و علیه متهم اقدام می‌کند و متولی امر تحقیق است و در ادامه، دادگاه دادرسی انشاء رأی کرده و نهایتاً دادرسی حکم را به اجرا می‌گذارد.

این ترتیب، با اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب سال ۱۳۷۳ در هم ریخت و برای مدت زمان تقریبی هشت ساله، دادرسی از نظام قضایی ایران حذف و مجدداً در سال ۱۳۸۱ اعاده شد و در حال حاضر، با قانونی بسیار ناقص، افتان و خیزان، ادامه حیات می‌دهد.

در دادرسی، قضات مختلفی عهده‌دار رسیدگی به موضوع هستند. تعدد قضات در مراحل مختلف حقوق فردی را تضمین می‌کند و اشتباه را به حداقل کاهش می‌دهد.

وجود اختلاف بین مقامات دادسرا در توصیف جرم،  
چهره‌های گوناگونی دارد:

گاهی دادیار عنوان را برمی‌گزیند که دادستان با آن  
مخالف است در این حالت تبعیت از عقیده دادستان  
الزامی است و اساساً فرض بروز اختلاف بین این دو مقام  
قضایی، منتفی است. از سال ۱۳۵۲ این امکان فراهم شد  
که دادستان نیز متولی تحقیق برخی از جرایم شود و به  
این ترتیب از دایره صلاحیت‌های بازپرس کاسته شد.

این امر، که در اصلاحات اخیر نیز به چشم می‌خورد  
قابل انتقاد است زیرا بین دو مرحله تحقیق و تعقیب،  
اجتماع حاصل شده و عملاً تعدد عقیده در جرایم مهم و  
غیرمهم متفاوت می‌شود چه اینکه دادیاران تابع نظر  
دادستان هستند و حق مخالفت ندارند و حال آنکه در  
جرایم مهمتر، بازپرس حق مخالفت دارد و در نتیجه در

جدال عقاید و قضاوت دادگاه، عقیده صائب مشخص خواهد شد. براین مبناء رفع اختلاف جرایمی که ذاتاً در صلاحیت دادگاه انقلاب است، برعهده این مرجع و سایر جرایم در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی است. درخصوص رفع اختلاف بین بازپرس و دادرسی نظامی، حکم موضوع متفاوت است.

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ ناظر به دادرسی نظامی نیست و این مرجع از شمول قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ و اصلاحیه سال ۱۳۸۱ خارج است. بنابراین، برای یافتن حکم موضوع باید به قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۲۹۰ مراجعه کرد.

## ه) نقش دادگاه در توصیف جرم

پس از آنکه تحقیقات مقدماتی خاتمه یافت و عقیده بر مجرمیت بود، قرار مجرمیت صادر و کیفرخواست تنظیم می‌گردد کیفرخواست ادعانامه دادستان است که بر آن مبنا، خواستار صدور حکم محکومیت می‌گردد.

اگرچه در متن کیفرخواست، نوع اتهام و دلایل آن ذکر می‌شود اما این امکان وجود دارد که دادگاه اعتقادی به عنوان اعلامی دادسرا نداشته و عمل متهم را با عنوان جزایی دیگر منطبق بداند به عنوان مثال کیفرخواست بر مبنای بزه جعل و استفاده از سند مجعول صادر می‌شود اما دادگاه عمل مرتکب را کلاهبرداری می‌داند.

این نحو تشخیص، که متضمن «رد» کیفرخواست است، نوعی از توصیف جرم تلقی می‌شود که پیرامون آن وحدت نظر وجود ندارد زیرا:

از یکسو، ذکر نوع اتهام و دلایل آن و مواد قانونی مورد استناد در متن کیفرخواست این موضوع را القا می‌کند که دادگاه مکلف است صرفاً در چهارچوب کیفرخواست به موضوع رسیدگی کند و اساساً حق رد آن را ندارد چه اینکه احتمال دارد دلایل اتهام بزه مورد نظر دادگاه با بزه مذکور در کیفرخواست متفاوت بوده و عملاً جمع آوری دلایلی که به نفع متهم بوده است، مغفول مانده باشد. علاوه بر این، در مورد جرایمی که براساس شکایت خصوصی رسیدگی آغاز شده است، ممکن است توصیف دادگاه موجب تبدیل عنوان

عمومی به خصوصی گردیده و عملاً بدون شکایت شاکی به جرم خصوصی رسیدگی شود. ماده ۱ اصلاحی مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۱۲/۷/۱۲ در این رابطه بیان می‌داشت: « اقامه دعوی جزایی از طرف دادستان دادگاه را در حدود صلاحیت خود مکلف به رسیدگی و صدور حکم به همان جرم‌هایی می‌کند که در کیفرخواست قید شده و خارج از آن حق رسیدگی ندارد ». به عقیده ما نظریه اول با سوابق تاریخی و مبانی آیین دادرسی کیفری سازگارتر است ضمن اینکه درخصوص دادگاه‌های نظامی نیز قانون آیین دادرسی کیفری با اصلاحات بعدی قابلیت اجرایی داشته و می‌تواند ملاک عمل قرار گیرد.